



## بررسی «قاعده مصلحت» در فقه گردشگری با تأکید بر ادله فقهی تقیه

خدایچه رفیعی\*

### چکیده

مصلحت را می‌توان از جمله قواعد کاربردی در حوزه اداره جامعه اسلامی قلمداد نمود که به موجب آن اجرای بعضی از احکام اولی که به صلاح نظام نیستند به طور موقت تعطیل می‌شوند. «تقیه» به عنوان مصداقی از مصلحت فردی و اجتماعی در نظام اسلامی نقش مهمی در امنیت و انسجام جامعه و همگرایی کشورهای اسلامی دارد. به این دلیل بخشی از مباحث و ابواب فقهی به آن اختصاص یافته است. مهم‌ترین نمود تقیه در سفرهای حج، عمره و زیارتی به کشورهای دیگر است. در این مقاله به معرفی «قاعده مصلحت»، مبانی تقیه در فقه و احکام و فلسفه آن در گردشگری در کشور اسلامی می‌پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** قاعده مصلحت، گردشگری، تقیه، فقه.

مهم‌ترین مسئله حکومت، شناخت جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند. به همین دلیل است [که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست، بلکه] اگر یک فرد اعلم در علم معهود حوزه‌ها باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، در این مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۴۷)

عنصر مصلحت یکی از مبانی مهم و کلیدی حل مسئله‌های نو ظهور در جامعه اسلامی به شمار می‌آید که در این زمانه توجه فراوانی به آن شده است و علت این توجه بروز مشکلات فراوان بود از جمله تقیه از باب مصلحت در کشورهای اسلامی که خطرهای و یا آسیب‌هایی را در مقابل عدم رعایت آن در پی دارد.

هر انسانی اگر به سبب نشر اعتقادات یا اظهار این اعتقادات، احساس خطر نسبت به خودش یا مالش یا آبروی خود کند، ناچار آن را کتمان می‌کند و از این خطر دوری می‌کند. چنین امری را فطرت هر انسان صاحب عقلی می‌پذیرد، لذا مسئله تقیه یک مسئله پر اهمیت است که در طول تاریخ مورد بحث و گفتگو میان دانشمندان اسلامی قرار گرفته است.

آنچه حائز اهمیت است این می‌باشد که این مسئله یکی از اعتقادات شیعه می‌باشد، لذا به همین دلیل مذهب شیعه از دیگر مذاهب، امتیاز یافته است و شیعه این اصل را یک اصل شرعی و عقلی می‌داند و پیش از آنکه یک اصل دینی یا راهبرد مذهبی باشد، ضرورت زیست اجتماعی است.

بیشتر مصلحت‌پژوهان، اعتراف کرده‌اند که تنها توانسته‌اند بخشی از ابعاد این قاعده را بررسی کنند. به جهت عدم بسامد پیشینه پژوهشی در این عرصه در طول تاریخ تشیع از یکسو و از سوی دیگر حضور حکم حکومتی، بررسی ابعاد این قاعده جدی‌تر می‌نماید.





حقیقت آن است که بحث فقه و مصلحت، بحثی تطبیقی، بینامذهبی و فلسفه فقهی است. اصل ضرورت توجه به مصلحت در فقه را هیچ یک از مذاهب انکار نکرده است. همچنان که هیچ یک از مذاهب اهل سنت حتی مالکیه مصلحت را به طور مطلق نمی پذیرد. این نشانگر ضابطه مند بودن استفاده از این عنصر است، لذا آنچه می توان به عنوان علت وجودی این اصل دانست فشارهای فروانی ست که در طول تاریخ بر مذهب شیعه وارد شده است.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. مصلحت

مصلحت بر وزن مَفْعَلَه از ماده «صلح» گرفته شده و به معنای منفعت است و ضد آن فساد است. ابن منظور درباره این لغت می نویسد: «الاصلاح نقيض الفساد و المصلحه، الصلاح»؛ راست نمودن و به راه آوردن مخالف تباه کردن است و مصلحت به معنای خیر و شایستگی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۱۶).

در مجمع البحرین چنین آمده است: «و فی الامر مصلحة ای خیر»؛ در این کار مصلحت است یعنی خیر و منفعت است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۸۶).

### ۱.۲. تقیه

واژه «تقیه» به معنای پرهیز، نگاهداری و پنهان کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۰۵) بر این اساس تقیه را به پنهان کردن مذهب خویش یا خودداری از اظهار آن در مواردی که ضرر جانی یا مالی شخص متوجه شخص باشد (دهخدا، ۱۳۷۲، ۸۵۸). مفسران، متکلمان و فقیهان نیز تعاریفی کمابیش نزدیکی از آن به دست داده اند (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵۲؛ خوبی، ۱۳۷۱، ۳۵۲).



در همه این تعاریف، عناصر پنهان ساختن حق یا اظهار خلاف آن و دفع ضرر دینی یا دنیایی به چشم می‌آید. عالمان دینی شیعه، در اصل تقیه اتفاق نظر دارند؛ ولی در بیان آن تعاریف متعددی را مطرح کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

شیخ مفید: تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان، به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است (مفید، ۱۳۷۱، ۱۳۷).<sup>۱</sup>

امین الاسلام طبرسی: تقیه این است که از ترس جان چیزی را با زبان اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ۹۷۲).<sup>۲</sup>

شیخ انصاری: تقیه به معنای نگاهداری خود از صدمه دیگری است از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۷).<sup>۳</sup>

### ۳.۱. فقه

در تعریف «فقه» - به معنای - خاص گفته‌اند: «الْفَقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ عَنْ ادَّلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است. عبارت «الاحکام الشَّرْعِيَّةِ» در تعریف مزبور، احکام عقلی از قبیل فلسفه و مانند آن، کلمه «الفرعیَّة» اصول دین و مسائل اعتقادی اسلام و جمله «عن ادلتها التَّفْصِيلِيَّةِ» علم غیر مجتهد را از محدوده «فقه» خارج می‌کند. از این رو، «مقلد» را نمی‌توان «فقیه» نامید، اگر چه به همه فتاوی مجتهد خود عالم باشد، زیرا علم او از روی دلیل نیست، بلکه از روی تقلید است (نوری، ۱۳۷۹، ۴۱).<sup>۴</sup>

### ۴.۱. گردشگری

سازمان جهانی گردشگری با توجه به تمامی تعاریف گردشگری که تا قبل از سال ۱۹۹۴ ارائه شده بودند در سال ۱۹۹۵ یک تعریف نهایی منتشر کرد:



مجموعه فعالیت‌های فرد یا افرادی که به مکانی غیر از مکان عادی زندگی خود مسافرت و حداقل یک شب و حداکثر یک سال در آنجا اقامت می‌کنند و هدف از مسافرت آنان نیز گذراندن اوقات فراغت است. البته اهدافی نظیر اشتغال و کسب درآمد شامل آن نمی‌شود.

بر این اساس کسانی که شامل این تعریف می‌شوند نیز گردشگر نامیده می‌شوند (حیدری چپانه، ۱۳۹۸، ۱۵).

## ۲. سیر تحول مصلحت از عصر حضور تا زمان حاضر

اگر چه مصلحت به مثابه منبع مستقل فقهی در فقه شیعی جایگاه مستقلی نداشته، اما در حوزه عمل حکومتی به عنوان یک قاعده مطرح بوده و از عصر حضور تا حال حاضر کم‌وبیش مد نظر بوده است.

رسالت را می‌توان تحولی انقلابی برای تغییر ماهیت «مصلحت جاهلی» دانست. از بررسی در تاریخ اسلام چنین می‌توان نتیجه گرفت که مصلحت در عصر جاهلی بر پایه منفعت مادی و تعصب قبیله ای بنا شده بود که از طریق اعمال زور نتیجه می‌داد. با ظهور اسلام این معنا از مصلحت دست خوش تغییر شد و مصلحت بر مبنای توحید، ایمان، ولایت و سعادت شکل گرفته است که به واسطه عبادت از طریق رسول و امام حاصل می‌شود.

با آغاز دوره غیبت کبری شرائط جدیدی بر حکومت اسلامی ایجاد شد که طریق نیل به مصالح و مصادیق آن را به شدت تحت تأثیر قرار داد، با این حال جریان اصلی و ناب شیعه مستند به آموزه‌های ارائه شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و عنایت خاصه الهی، به سمت توجه به اجتهاد و توسعه آن رهنمود



شد که این اجتهاد است که مسئله مصلحت و مصلحت شناسی را در زمان غیبت رهبری می‌نماید که یکی از این موارد مصلحت در حکومت اسلامی تقیه در جوامع اسلامی است که در اینجا به تحلیل و نقش و اثرات تقیه می‌پردازیم.

### ۳. نقش تقیه در جامعه اسلامی

برای جواز تقیه در جامعه اسلامی به آیاتی از قرآن، روایات، دلایل عقلی و اجماع استناد شده است.

#### ۳.۱. دلیل‌های قرآنی

برخی از آیات قرآن از جمله آیه ۲۸ سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره غافر را بر جواز تقیه مورد استناد قرار داده‌اند.

#### ۳.۱.۱. آیه ۲۸ سوره آل عمران:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز او را [از] دوستی [خدا] بهره‌ای نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند، و بازگشت [همه] به سوی خداست.

خطاب این آیه به همه مسلمانان است. طبق این آیه، مؤمنان صدر اسلام که با آزار و سختگیری مشرکان روبرو بودند، از اطاعت آنان منع شدند؛ ولی در صورت وجود شرایط اضطراری و ترس شدید از آنان، مُجاز به تقیه گردیدند (طوسی، ۱۳۸۸، ۲۹۶) مفسران و عالمان شیعه (ر.ک، طوسی، طباطبایی، ذیل آیه) و اهل سنت (ر.ک، زمخشری، آلوسی، مراغی و قاسمی، ذیل آیه) از این آیه جواز تقیه را استنباط کرده‌اند.

### ۳. ۱. ۲. آیه ۱۰۶ سوره نحل:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت]، مگر آن کس که مجبور شده، [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برای‌شان عذابی بزرگ خواهد بود. این آیه درباره عمار یاسر و رفتار تقیه‌ای او (تظاهر به کفر) در برابر مشرکان، برای رها شدن از شکنجه آنان، نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با تأیید کار عمار به وی فرمود که اگر بار دیگر در چنان شرایطی قرار گرفت، همان کار را انجام دهد (نیشابوری، ۱۴۱۱، ۱۹۰؛ ن.ک زمخشری، طبرسی ذیل آیه).

### ۳. ۱. ۳. آیه 28 سوره غافر:

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۖ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».

و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغ زن باشد هدایت نمی‌کند.

آیه 28 سوره غافر درباره مؤمن آل فرعون است. هنگامی که برخی اطرافیان فرعون، کشتن حضرت موسی علیه السلام را پیشنهاد کردند، مردی از خاندان فرعون که مؤمن بود و ایمان





خود را پنهان میکرد، آنها را از چنین کاری باز داشت. جواز یا وجوب تقیه در شرایط خاص را میتوان از آیات مربوط به اضطرار و حَرَج، مانند آیات ۱۷۳ و ۱۵۸ و ۱۵۹ سوره بقره، ۱۵۴ انعام، ۱۱۵ نحل و ۷۸ حج استنباط کرد (ر.ک طوسی، طبرسی، قرطبی و سیوطی، ذیل آیه).

### ۲.۳. دلایل روایی

احادیث و روایات زیادی از اهل بیت درباره تقیه و اقسام و شرایط آن نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. روایت عبدالله بن ابی یعفر:

سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: «التقیه ترس المؤمن و التقیه حرز المؤمن» (عاملی،

۱۴۱۲، ۲۵۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تقیه سپر مؤمن و حافظ اوست».

۲. روایت ابوعمراعی:

قال الصادق علیه السلام : «التقیه دینی و دین آبائی و لادین لمن لاتقیه له و ان المذبح لامرنا کالجاحد به».

تقیه دین من و آباء من است که اهل تقیه نیست، دین ندارد. همانا کسی که امر و سرّ ما را افشاء می‌کند، مثل منکر آن است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۴).

### ۴. اقسام تقیه

انسان مسلمان و آگاه به قواعد دینی گاهی به خاطر ترس از جان و آبرو، عمل مخالف با حق را انجام داده و یا ترک می‌کند.

یا عقیده ای را ظاهر می‌سازد که این را تقیه خوفی می‌نامند و گاهی بر جان و آبرویش خوفی ندارد، بلکه به خاطر حفظ وحدت و یا جلوگیری از اختلاف، عقیده ای را اظهار و عمل خلاف حقی را انجام یا ترک می‌کند.



شَقُّ اول، خود بر دو قسم است:

1. گاهی قطع نظر از ترس جان و آبرو اصولاً اجبار و اکراهی در کار است؛

2. گاهی اجباری در میان نیست؛ قسم دوم نیز به نوبه خود دو گونه است: یکی اینکه این نوع رفتار و گفتار تقیه‌ای باعث اعلاّی کلمه اسلام می‌شود و زمانی عزت اسلام بر آن مترتب نمی‌باشد. این قسم از دایره تقیه خارج است، زیرا باید تقیه مشتمل بر حکمت و فایده‌ای باشد.

بنابراین تقیه به چهار قسم منحصر می‌شود:

۱. تقیه از ترس جان و مال و آبرو؛

۲. تقیه جبری؛

۳. تقیه به مفهوم کتمان و مخفی کاری؛

۴. تقیه مداراتی.

بی تردید، اسلام می‌خواهد بشر را به سعادت مادی و معنوی برساند و برای انسان‌ها یک زندگی پاکیزه و حیات طیبی را فراهم سازد. بدین علت از یک طرف آنان را از تضادهای داخلی بر حذر می‌دارد: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال: ۴۶) و از سوی دیگر به وحدت همه جانبه دعوت می‌کند: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» (آل عمران: ۳۰۱).

از سوی دیگر حفظ نفس را از انواع هلاکت‌ها واجب و ضروری می‌شمارد و می‌فرماید: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (بقره: ۵۹۱).

در اینجا عقل سلیم به مقتضای فطرت ایجاب می‌کند که اگر بین تکلیف فردی و عزت و شکوه اسلام تراحمی به وجود آید یا میان حفظ نفس و ارتکاب حرام و واجب تضادی رخ دهد. بی‌شک مسئولیت فردی ساقط می‌شود و طرف مجتمع را باید گرفت.





جوهر تقيه را در این گونه موارد باید شناخت. بنابر این تقيه را باید در دو بخش روشن سازیم: یکی در بخش حکم تکلیفی و دوم در ساحت حکم وضعی، خواه این نوع قول و عمل در شکل تقيه صادر گردد یا به صورت آزاد و بر اساس اختیار انجام گردد.

اما از نظر حکم تکلیفی چنان که گفته شد مشروعیت تقيه از نظر کتاب و سنت فی الجمله روشن است، حتی آنان که به خاطر جواز تقيه بر عالمان شیعه در مواردی تاخته‌اند نیز در این زمینه توافق دارند؛ مثلاً رشید رضا بعد از این که شیعه را مورد نکوهش قرار داده می‌نویسد: «آنچه این آیه بر آن دلالت دارد این است که بر مسلمانان لازم است از ضرر و زیان کافران و دشمنان جان خویش را حفظ کنند» و آنچه آیه سوره نحل دلالت دارد نیز همین است و تمام این‌ها به خاطر ضرورتی است که ایجاب می‌کند نه اینکه تقيه جزء اصول دین باشد و تبعیت در آن یک امر دائمی باشد.

به همین علت اصحاب ما تقيه را به سه گونه تقسیم کرده‌اند:

۱. تقيه حرام: و آن در مورد خون است؛
  ۲. تقيه مباح: و آن در مورد اظهار کلمه کفر است؛
  ۳. تقيه واجب: که در غیر این دو مورد پیش می‌آید (رضا، ۱۳۶۶، ۸۰۲).
- ولی شیخ انصاری در رساله تقيه می‌فرماید: تقيه به احکام پنج‌گانه تقسیم می‌شود:

1. واجب: برای دفع ضرر فعلی و فوری.
۲. مستحب: در صورتی که ترک تدریجی آن به ضرر منجر گردد؛ مانند ترک معاشرت با سایر مذاهب اسلامی در بلادی که در آنجا زندگی می‌کنند که اغلب به بدبینی و مخالفت و نزاع منجر می‌گردد و از ناحیه آن‌ها ضرر می‌رسد.



3. مکروه: ترک تقیه و تحمل ضرر آن از فعل آن بهتر است مثل اظهار کلمه کفر در مواردی که ضرر جزئی دارد و یا احتمال معقولی دارد که در نهایت به ضرر و زیان منتهی شود.

4. مباح و آن در جایی است که اجتناب از ضرر و تحمل آن مساوی باشد.

5. حرام: اگر تقیه باعث خونریزی شود حرام است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «انما جعلت التقية ليحققن بها الدم فاذا بلغ الدم فليس تقية» (عاملی، ۱۴۱۲، ۳۸۴).  
تقیه برای حفظ جان افراد است، پس اگر باعث شود خون کسی ریخته شود، تقیه جایز نیست.

شهید ثانی در قواعد فرموده است: تقیه مستحب در جایی است که مؤمن از ضرر فوری ترسی ندارد و گمان می‌کند که در آینده ضرری و لو اندک به او خواهد رسید. در چنین صورتی تقیه، جایز است. سپس به تقیه مکروه و مباح و حرام می‌پردازد.

خلاصه اینکه: تقیه از نظر اهل سنت و جماعت و هم چنین شیعه امامیه، فی الجمله امری مشروع و مجاز است و در مواردی هم ترک تقیه حرام می‌باشد؛ خواه تقیه جزء اصول دین باشد یا فروع دین یا یک حکم اولی ضروری باشد و یا حکم ثانوی. در هر صورت به اصل نتیجه و مشروعیت تقیه، ضرری نمی‌زند و مشروعیت آن در اسلام از نظر تمام مذاهب اسلامی روشن و ثابت می‌باشد.

## ۵. فلسفه تقیه در آیات و روایات

حکم تقیه بسان احکام اولیه و ثانویه ریشه در قرآن دارد. به خصوص آیات ۲۸ سوره مؤمن و سوره آل عمران که به حکم تقیه تصریح دارند.

در سوره مؤمن از آیه ۲۸ تا آیه ۴۵ یعنی از «...أتقتلون رجلا أن يقول ربي الله و قد جاءكم بالبينات من ربكم و إن يك كاذبا فعليه كذبه و إن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم...»



تا آیه «فوقاه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب»، خداوند متعال بسیاری از فواید و مصالح مترتب بر تقیه را در این آیات بیان فرموده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۸ سوره مؤمن گفته است:

آن مؤمن با انتخاب تقیه توانست با آل فرعون و حتی خود فرعون سخنان مستدل و نصیحت آمیز خود را به زبان بیاورد. در همین آیه سه برهان برای نجات جان موسی از دست ستمگران به زبان راند و گفت: چرا می‌خواهید موسی را بکشید، درحالی‌که اولاً او دارای معجزه است، ثانیاً اگر او دروغ می‌گوید، ضرر دروغ به خودش باز می‌گردد و اگر راست می‌گوید، قتل او جایز نباشد. ثالثاً خداوند که به او معجزه عطا فرموده، پس او را هدایت کرده است و بنابراین، ممکن نیست که او مسرف و کذاب باشد (طباطبایی، ۱۳۵۳، ۵۹۰).

بدیهی است که مؤمن آل فرعون که از نزدیکان فرعون بود با پنهان کردن عقاید خود و اظهار ایمان به فرعون و فرعونیان فرصت سخن گفتن با آنان را بدست آورد و آنان را هم با برهان و هم با استفاده از عواطف خویشاوندی توانست آگاهی دهد.

بعضی از سخنان وی علاوه بر براهین سه گانه، چنین است: ای دوستان من! به قدرت ظاهری خود مغرور نباشید، چه اگر عذاب خدا بیاید، چه کسی شما را نجات می‌دهد؟ شمت عذاب‌های قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام پیش و پس از آنان را شنیده اید، چرا عبرت نمی‌گیرید؟ یوسف پیامبر پیشتر در این سرزمین ظهور کرد و معجزا بسیاری آورد که مردمان آن زمان در آن معجزات شک نمودند و عذاب خدا را چشیدند. چرا که شما راه انحراف پیش گرفته اید و در پیامبر بعد از او شک می‌نمایید. شما برای کردار و رفتارهایتان برهان ندارید. از خدا بترسید و به جهان بعد از مرگ بیندیشید. ای دوستان من شما را به بهشت دعوت می‌نمایم شما چرا مرا به دوزخ دعوت می‌نمایید؟ بدانید که مرگ حق باشد و گنهکاران در آخرت روانه دوزخ شوند (غافر ۴۵/۲۸).

آشکار است که بسیاری از آیات قرآن و روایات در باب تقیه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فلسفه آن بسیار به میان آورده‌اند که به دلیل اختصار به نمونه‌ای اشاره می‌شود.



در سوره مدثر خداوند مردم آن زمان را به چهار دسته تقسیم نموده است؛ گروهی کافر، گروهی اهل ایمان، گروهی مؤمنان و دیگری بیمار دلان یعنی منافقان و ذکر این گروه (منافقان) از آغاز نزول وحی تا رحلت پیامبر در کتاب و سنت به چشم می‌آید.

در تاریخ زندگی حضرت علیه السلام مبین و روشن است که پیامبر آنان را معرفی نکرده است و به ظاهر به آنان مانند سایر صحابه اظهار محبت و دوستی می‌نمودند. واضح است که این کار تقیه بلکه مصداق بارز آن است. مصلحت امور پیامبر صلی الله علیه و آله را فقط خدا و رسولش آگاه است، چه بسا آنچه مردم جامعه درک میکنند این است که اگر پیامبر تقیه نمی‌کرد، نمی‌توانست احکام شرع را به جامعه عصر خود و آیندگان نشر دهد. به عبارت دیگر امر دایره مدار اهم و مهم بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهم را انتخاب نموده و به آن عمل کردند و با تقیه به افزایش جامعه اسلامی در همه زمان کمک نمود. البته در مواردی هم که به مصلحت جامعه بوده و امر خداوند بر آن واقع شده تقیه را اجرا نکرده مانند واقعه غدیر خم آیه ۶۷ سوره مائده با وجود احتمال خطرات جانی از سوی منافقان ولی دستور ابلاغ پیام الهی را داشت.

علاوه بر آیات در سیره معصومین هم فلسفه تقیه مشهود است، مانند روایت امام صادق علیه السلام که به سلیمان بن خالد می‌فرماید: «یا سلیمان انکم علی دین، من کتمه اعزه الله و من اذاعه اذله الله؛ ای سلیمان بن خالد! شما به آیینی باور دارید که هر که آن را نهان دارد، خداوند او را عزت دهد و اگر آشکار نماید، خدا خوارش سازد» (کلینی، ۱۳۸۵، ۴۶).

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التقیه ترس المؤمن و لا ایمان لمن لا تقیه له؛ تقیه سپر بلای مؤمن باشد و هر که حکم تقیه را رعایت ننماید، ایمان ندارد» (عاملی، ۱۴۱۲، ۴۷۷).

باز هم در حدیث دیگری می‌فرماید: «التقیه ترس الله بینه و بین خلقه؛ تقیه سپر خدا میان او و مخلوقات اوست» (کلینی، ۱۳۸۵، ۴۵۸).



از مجموع احادیث فوق به دست می‌آید که هدف از تقیه حفظ جان خود و خویشاوندان است بدیهی است که فلسفه هدف چیزی بالاتر از حفظ جان و امثال اینهاست. هدف بیان آیین اسلام ناب بود و مصلحت نهایی تشریح درست و بیان صحیح دین الهی است، چه بسا در صورت عدم تقیه اثری از فقه حقیقی و حتی کلام اسلامی در میان نبود مصلحت این کار از درک ما که افراد عادی هستیم خارج است و فقط آن را خدا و ولی خدا میداند و بس.

## ۶. انواع سفر در اسلام

یکی از راه‌های شناخت و آگاهی نسبت به حقایق هستی، استفاده از ابزار حسی، از جمله مشاهده و نگاه به طبیعت و پدیده‌های موجود در جهان است. طبیعی است که یکی از راه‌های رسیدن به این هدف را سیر و سفر بدانیم. در مسافرت، انسان نسبت به پدیده‌های هستی، چگونگی خلقت و ارتباط بین آنها شناختی پیدا می‌کند که بسا با مطالعه کتاب‌ها و شنیدن توصیفات از زبان دیگران به چنین دریافتی نخواهد رسید.

مسافرت علاوه بر فواید جهان‌شناسی و پی بردن به شگفتی‌های آفرینش و آثار برجا مانده تاریخی، حتی از نظر جسمی نیز فواید بسیاری دارد. بیشتر اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، فشارها و اختلالات رفتاری ناشی از شرایط خشک و یک‌نواخت و بعضاً خسته کننده زندگی است که سلامت روان را به مخاطره می‌اندازد. سفر و تغییر محیط، یکی از مؤثرترین شیوه‌های تأمین بهداشت روان و به دنبال آن سلامت جسم و جان است، از این‌رو است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «سفر کنید تا سالم بمانید» (کوفی، ۵، ۶۵).

## ۷. برخی از سفرهای سفارش شده و سفرهای مذموم در تعالیم اسلامی

### ۷.۱. سفرهای سفارش شده

۱. سفر برای شناخت عظمت و آثار خلقت: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»؛ «بگو در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را



- آغاز کرده است؟ سپس خداوند [همین‌گونه] جهان آخرت را ایجاد می‌کند» (عنکبوت: ۲۰)
۲. سفرهای عبرت‌آموز: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ»؛ بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند (رم: ۴۲)
۳. سفر حج: ابی الحسن حذاء می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام به ابی العباس بقباک می‌فرمود: چرا به حج نرفتی؟ گفت: کفالتی بر عهده دارم که انجام آن مانع این سفر است. امام فرمود: تو را با کفالت‌ها چکار؟ مگر نمی‌دانی که کفالت همان است که ملل پیشین را نابود ساخته است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱۵).
- امام کاظم علیه السلام فرمود: «... و سفر حج، جهاد و نبرد افراد ناتوان است...» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳، ۳۷۹).
۴. تحقیق و پژوهش برای استفاده از منابع و دست‌آوردهای علمی دنیا: «علم و دانش را طلب کنید، گرچه در سرزمین چین باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷۷).
۵. سفر برای تبلیغ و ترویج دین.
۶. مسافرت برای تجارت و بازرگانی.
۷. سفرهای شغلی، اداری و سیاسی؛ نظیر نیروهای دولتی.
۸. سفر برای زیارت: از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «بار سفر به سوی زیارت قبور، بسته نشود، مگر برای زیارت قبور ما. آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته می‌شوم و در دیار غربت دفن می‌شوم، پس هر کس برای زیارت من بار سفر ندد، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱۴۴).
۹. سفرهای تفریحی: گاهی هدف از مسافرت، رفع خستگی و افسردگی است. انسان‌های خسته از رنج کار و تلاش، با سفر به مناطق مختلف و استفاده از مناظر زیبای طبیعت، خستگی را از تن به در کرده، برای کار و کوشش بیشتر، آمادگی پیدا می‌کنند.



آنچه در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آمده حکمتش این است: «مسافرت کنید تا سالم شوید».

روایت شده است عمرو بن حرث بر امام صادق علیه السلام وارد شد، در حالی که آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بود. گفت فدایت شوم چه چیزی باعث شد تا به اینجا بیایید؟ فرمود: «برای تفریح» (البرقی، ۱۳۷۱، ۶۲۲).

با توجه به این که توصیه شده است، بخشی از زندگی انسان به لذت‌های غیرحرام گذرانده شود، سفر تفریحی که در آن از حرام خبری نباشد، مطلوب است. روایت فوق حکایت از آن دارد که برخی معصومان علیهم السلام نیز سفرهای کوتاه تفریحی داشتند؛ البته روایاتی مانند «لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَلَا سِيَّاحَةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱۳۷) را که در آن از سفر تفریحی نکوهش شده، ظاهراً باید به مواردی حمل کرد که در آن حرامی رخ دهد، و یا منظور از سیاحت و گردشگری که مورد نهی واقع شده، این است که کسی در جایی سکونت نکند و همواره خانه به دوش باشد؛ یعنی کسانی که برای تمام عمر یا مدتی، از زندگی اجتماعی به کلی جدا می‌شدند و بدون آنکه فعالیت داشته باشند، در روی زمین به راه می‌افتادند و مانند رهبان‌ها زندگی می‌کردند و سربار اجتماع بودند (مکارم، ۱۳۵۳، ذیل آیه).

## ۲.۷. سفرهای مذموم

۱. سفری که به دین و نماز انسان لطمه‌ای وارد شود:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «انسان نباید به سفری رود که می‌ترسد در آن به دین و نمازش لطمه‌ای وارد می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۶۳۰).

۲. سفرهای لهوی و بدون قصد عقلایی: زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم درباره کسی که از منزل خارج می‌شود با پرندگان و سگ برای تفریح و به مدت یک شب، دو شب و سه شب می‌ماند، او باید نمازش را شکسته بخواند یا تمام، امام علیه





السلام فرمود: «چون برای کار لهو و بیهوده مسافرت کرد، نمازش را تمام بخواند» (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۸).

۳. مسافرت برای شکار تفریحی: در روایتی سفر برای شکار تفریحی، سفر معصیت شمرده شده است: «و سَائِرُ الْأَسْفَارِ الَّتِي لَيْسَ بِطَاعَةِ مِثْلُ طَلَبِ الصَّيْدِ...» (تحقیق موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۶۴، ۱۶۱).

۴. سفر برای کمک به ظالم: «... وَ مُعَاوَنَةَ الظَّالِمِ...» (همان).

۵. سفر برای تفاخر و اسراف: از آنجا که فخر فروشی و اسراف در تعالیم دینی مورد نهی واقع شده است، بدیهی است که مسافرت که همراه با اسراف و تفاخر باشد نیز مذموم خواهد بود.

## ۸. تقیه در گردشگری

هدف از این تقیه، حُسن معاشرت و مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت میان مسلمین از یک طرف با شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصولِ وحدتِ کلمه میان همه مسلمان‌ها و عدم پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان می‌باشد و از سوی دیگر پیروان مذهب حق مورد تعییر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیه مورد تأکید ائمه علیهم السلام قرار گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نموده‌اند.

در اینجا به نقل چند روایت در این زمینه می‌پردازیم: هشام بن حکم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «إياكم ان تعملوا عملاً نعيّر به فان ولد السوء يعيّر والده بعمله كونوا لمن انقطعتم اليه زينا ولا تكونوا علينا شينا صلّوا في عشائهم و عودّوا مرضاهم و اشهدوا جنازهم ولا يسبقونكم الی شی من الخیر فأنتم اولی به منهم واللّه ما عبد الله بشی احب الیه من الخباء قلت و ما الخباء قال التقیه» (عاملی، ۱۴۱۲، ۵۲).



پرهیزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید. به درستی که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملکوک شدن پدر می‌شود. شما شیعه برای کسی که به او روی آورده‌اید زینت باشید و باعث زشتی و آبروریزی ما نشوید. در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از بیماران آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند، زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارتر هستید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوب‌تر از «خباء» یعنی تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است.

از این روایت شریف استفاده می‌کنیم که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت بیمارانشان و حضور پیدانکردن در تشییع جنازه آنان موجب تعبیر پیشوایان و رهبران ما یعنی امامان معصوم علیهم السلام خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامن پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

همچنین از این روایت استفاده می‌شود که نام و عنوان این عمل، خباء و تقیه است و این عبادت از محبوب‌ترین عبادتها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحّت چنین عبادتی را استفاده می‌کنیم، زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمی‌تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوب‌ترین آن قرار گیرد.

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «من صلی معهم فی الصف الأوّل کان کمن صلی خلف رسول اللّه - ص فی الصف الأوّل» (عاملی، ۱۴۱۲، ۵۳). هرکس در صف اوّل با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اوّل نماز بخواند.

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هم با صف اوّل دارای چه فضیلت و ثوابی است.

امام صادق علیه السلام طبق این روایت نماز با برادران اهل تسنن را درحالی که الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند نماز با رسول خداصلی الله علیه و آله می‌داند. آیا با این تشبیه کسی می‌تواند چنین نمازی را باطل و غیر صحیح بداند؟

روایت صحیح حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «یحسب لک اذا دخلت معهم و ان كنت لا تقتدی بهم قبل ما یحسب لک اذا كنت مع من تقتدی به» (همان).

هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگرچه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد.

روایت صحیح علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام آورده که حضرت فرمود: «صلی حسن و حسین خلف مروان و نحن نصلی معهم» (عاملی، ۱۴۱۲، ۵۴).

امام حسن و امام حسین علیهم السلام در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می‌خوانیم.

پیدا است که حسنین علیهم السلام هیچ‌گونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت همچنین استفاده می‌شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی‌آمدند. همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد نظر قرار داد، که آن وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت می‌نمودند، درحالی که نمی‌توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می‌کرد، تکرار نمی‌نمود، بلکه به همان نماز اکتفا می‌فرمود.

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اولی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیر مجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می‌کند، همچنان که از روایات گذشته استفاده نمودیم.





با توجه به این نوع از تقیه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروه‌های آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه‌گری‌های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشریف به مکه و مدینه برای انجام فریضه الهی که یک هدف مهم آن نیز تجمّع مسلمانهای مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی‌بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعت‌های چندصدهزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکّل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی پردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرثیه برای ائمه بقیع علیهم السلام باشند؟! و مهم‌تر از آن، هنگام تشکّل صفوف و پُر شدن مسجد از مسجد خارج شوند؟! نه تنها در حج بلکه در سایر کشورهای اسلامی میتوان با توجه به قاعده مصلحت و برای حفظ شالکه نظام اسلامی و یکپارچگی امت اسلامی با تکیه بر تقیه مانند سایر مسلمانان به عبادت یا سایر اعمال عبادی پرداخت.

### نتیجه:

در قرآن مجید، تظاهر کافران در لباس اسلامیت، به نفاق تعبیر شده است. نفاق در زبان قرآن، جز در دایره کفر مفهومی نداشته و هیچ‌گاه حریم مسلمان معتقد به اصول دین را در بر نمی‌گیرد، مگر لکه‌هایی از آن، که گاه در اثر غفلت از مبدأ فیض و رفتار ریایی، دامش را می‌آلاید.

اما تقیه، سنگر مبارزه و استحکام دفاعی در مقابل دشمن یا مخالفان و دگراندیشانی است که مؤمنان برای حفظ جان و مال و موقعیت اعتقادی و اجتماعی خود و برای رسیدن به اهداف مقدس و ارزش‌های والای الهی و اسلامی آن را برمی‌گزینند.



تقیه، نوعی بسترسازی برای زندگی مسالمت آمیز در جامعه‌های مختلف و تحمل آرا و اندیشه‌های مخالف است تا آن گاه که مخالفان مجاب گردند یا زمینه اختناق، تهدید و آزارسانی‌ها برطرف شده باشد. تقیه، هر چند امری واجب و منطقی است، اما و خوب و ضرورت آن تا جایی است که با مصالح والای اسلامی در تقابل نبوده و به مقام خون ریزی و فساد در دین نرسیده باشد، و الا حرمت، جایگزین و خوب خواهد بود.

تقیه را با نفاق و دورویی، فاصله‌ای از پنهان کردن کفر تا پنهان کردن ایمان است. به بیانی دیگر نفاق زائیده کفر و الحاد و تقیه زائیده ایمان است. فرق تقیه و نفاق از قبیل فرق توجیه ضرر به غیر و دفع ضرر متوجه به نفس است. توجیه ضرر به غیر، حرام است، اما دفع ضرر از خود، واجب مگر آنکه مصلحتی اقوی در کار باشد. (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۴۵)

در تاریخ مبارزات مذهبی، اجتماعی و سیاسی، زمان‌هایی بیش می‌آید که انسان‌های حق طلب اگر به مبارزه آشکار دست بزنند، هم خودشان و هم مکتبشان را به دست نابودی می‌سپارند. در چنین شرایطی، عاقلانه آن است که شکل مبارزه را تغییر دهند و به مبارزه غیر مستقیم با دشمنان پردازند، و تقیه در حقیقت مبارزه مخفیانه و غیرمستقیم است. (پایگاه اینترنتی حوزه)

تقیه هر چند در نمود قرآنی در رابطه با تقیه شخص مسلمان از گروه‌ها، و حکومت‌های کافر است ولی به تصریح فقیهان و دانشمندان اسلامی، در این مورد خلاصه نشده و تقیه مسلمانان از همدیگر را نیز شامل می‌شود.

## منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، من لایحضر الفقه، تهران: صدوق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، جامعه مدرسین، قم.



۴. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد الحسن (۱۳۶۳)، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چ ۳، بیروت دار صادر.
۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، فقه تربیتی، چ ۲، قم: انتشارات موسسه اشراق و عرفان
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶)، فقه تربیتی (تربیت عبادی)، قم: موسسه اشراق و عرفان.
۸. البرقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه، قم.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، التقیه، مجمع الفكر الاسلامی، قم.
۱۰. تحقیق موسسه آل البيت عليهم السلام (۱۳۶۴)، الفقه منسوب لامام الرضا عليه السلام، مشهد.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۴)، الصحاح تاج اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲)، وسائل الشیعه، قم: آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۷۸)، معارف و معاریف، تهران: آرایه، ۱۳، ۸۵.
۱۴. حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷)، در آمد بر نظام تربیتی در اسلام و موارد تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت: لبنان.
۱۶. حیدری چیانه، رحیم ۱۳۹۸. مبانی برنامه ریزی صنعت گردشگری. انتشارات سمت
۱۷. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم.
۱۸. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، التقیح، موسسه الاحیاء آثار امام الخویی، قم.



۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، المفردات فی القرآن، ج ۱، بیروت: دارالعلم الدرالشامیه.
۲۱. رضا، محمد رشید (۱۳۶۶ق)، تفسیر المنار، مطبعه المنار، قاهره.
۲۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۳۹۱)، ققنوس، ایران.
۲۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴)، دار الفکر، بیروت: لبنان.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۵۳)، تفسیر المیزان، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: لبنان.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، دار المعرفه، بیروت: لبنان.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۲، تهران: مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸)، الأمالی، قم: اندیشه هادی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲)، مجمع البیان، دار المعرفه، بیروت: لبنان.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، دار الکتب العلمیه، تهران.
۳۱. عکسری، ابوهلال و سید نور الدین جزایری (۱۴۱۲)، معجم الفروق الغویه تنظیم بیت الله البیات، جامع المدرسین فی الحوزه علمیه قم.
۳۲. قرطبی، شمس الدین (۱۳۸۴)، تفسیر القرطبی، دار الکتب المصریه، قاهره.
۳۳. کلینی، محمد (۱۳۸۵)، اصول کافی، قائم آل محمد، تهران.
۳۴. کوفی، محمد بن محمد اشعث (۵ق)، الجغریات الاشعثیات، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران.



۳۵. مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۴)، بحار الانوار، دار الاحیاء التراث العربیه، بیروت: لبنان.
۳۶. مطهری، مرتضی(۱۳۹۰)، یادداشت های استاد مطهری، صدرا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، قم.
۳۸. مفید، محمد بن محمد(۱۳۷۱)، تصحیح الاعتقادات، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم.
۳۹. نوری، محمد اسماعیل(۱۳۷۹)، آشنایی با ابواب فقه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ایران.
۴۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد(۱۴۱۱)، اسباب النزول القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت: لبنان.